

ایران ما پر از استعدادهای درخشان است

مشروح سخنان ریاست محترم جمهوری حجت الاسلام والمسلمین
سیدمحمدخانی در جمع المپیادها و خانواده‌های آنان (۱۰ اسفند ۱۳۷۸)

معمولاً وقتی از «نخبه» و «نخبه‌گرایی» صحبت می‌شود - با توجه به آنچه که در تاریخ رخ داده است - احساس خوشایندی به انسان دست نمی‌دهد. زیرا وجود جامعه‌ای که در آن «نخبگان» باشند و امتیازات اجتماعی براساس نخبگی تقسیم بشود، یک جامعه نامتعادل و طبقاتی و دارای شکافهای رنج‌دهنده است. شما همه‌تان کم‌وبیش اصطلاح «اریستوکراسی» را شنیده‌اید که همان نظام «اشرافیت» و «نخبه‌گرایی» است که البته انواع و اقسام مختلفی هم دارد که بعضی بدتر و بعضی‌ها در بدنه و در تاریخ هم بوده است. گرچه به نظر بعضی از فیلسوفان سیاسی قدیم، اریستوکراسی یا نوعی از اریستوکراسی، نظام مطلوب به حساب می‌آمده است. اینکه در جامعه یک عده‌ای دارای امتیازات ویژه‌ای باشند، و خود در کسب این امتیازات تلاش نکرده باشند. یعنی اموری باشد یا خارج از اختیارات آنها، بخاطر اینکه در فلان خانواده به دنیا آمده‌اند، چون ما خودمان انتخاب نمی‌کنیم که در کدام خانواده و با کدام خصوصیات بدنیا بیاییم. و از این جهت، یکی که در این خانواده به دنیا آمد است قاعدتاً از نظر خلقت و خصوصیات امتیازی بر آن کسی که در خانه دیگر به دنیا آمده است ندارد - اما حرف اتصال نسبی و خونی با یک طایفه و تیره، در

جامعه سبب امتیاز می‌شود. و در همین روال ورده بوده است که شاهنشاهی و پادشاهی‌ها شکل می‌گرفته و به صورت خودکار و اتوماتیک، پسری که زاده این خانواده بوده است، بزرگترین قدرت زمان، بعد از پدرش می‌شده است.

یا امتیازاتی که بیرون از وجود انسان است مثل «ثروت». ثروت که چیزی به انسان نمی‌بخشد، یعنی از نظر هویت انسانی بود یا نبود او، کم یا زیاد او هیچ‌گونه تأثیری در وزن و ظرفیت انسانی انسان ندارد ولی خود ثروت و دارایی از اموری بوده است که سبب می‌شده است که آنهایی که آن را دارند جزو اشراف باشند، و نظام فئودالی که در دوران قرون وسطایی غرب رایج بود. حالا شاید در شرق هم به نحوی بوده است. این بوده که ملاک مالکیت زمین - کسی که زمین دار هست، بزرگ زمین دار هست، اقطاعی هست او باید قدرت داشته باشد و قدرت پیدا کند. این نوع «نخبه‌گرایی» و اشرافیت، وجود اشرافیت و اشرافیت‌گرایی در جامعه. این چیز مطلوبی نیست و به این صورت احساس خوبی را در انسان ایجاد نمی‌کند. اما یک نوع «اشرافیت» و «نخبه‌گرایی» هست که کاملاً اگر مورد اهتمام باشد یک جامعه پیشرفت پیدامی‌کند و سعادت‌مند می‌شود و آن اینست که جامعه در گرایش اهتمام و احترام به کسانی که برخوردار از ظرفیت انسانی بیشتری هستند؛ هم به جهت اخلاقی و هم علمی، در آیه معروفی که در قرآن هست که واقعاً دیدگاه انسان‌شناسی اسلام را نشان می‌دهد، «انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (حجرات، ۱۳) این اختلافات ملت بودن، قبیله‌گی بودن، زن بودن، مرد بودن، اینها یک امور طبیعی است که برای التیام جامعه، برای انسجام جامعه، و اینکه هر کدام اجزایی از یک کل باشند و روی هم رفته، جامعه انسانی را بشناسند و سبب تعارف و آشنایی انسانها با همدیگر باشد، این نقش دارد و الاً زن بودن یا مرد بودن یا قبیله فلان بودن یا شعب فلان بودن اینها هیچ‌کدام امتیازاتی نیست، یک روند طبیعی است که برای جوامع وجود داشته و وجود دارد. «... ان اکرمکم عندالله اتقاکم»، کسانی که خویشتن دار ترند، کسانی که بر خود مسلط ترند. کسانی که ارباب خود هستند، کسانی که خردشان به اصطلاح راهنما و راهبر هوس و هوای آنهاست. آنهایی که خویشتن را ساخته‌اند، آنها گرامی ترند نزد خدا و از امتیاز بیشتری برخوردارند یا اینکه نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: اشراف امت من عالمان و آگاهان هستند، یک نوع «اشرافیت» ناشی از یک خصوصیتی که اگر باشد، جامعه بشری پیشرفت می‌کند، به همین دلیل هم رقابت در علم در

اخلاق و منافسه در علم و اخلاق، تنافس، پیشی جستن، مورد عنایت و تمجید هست. مسابقه در مال بیشتر داشتن مذموم است. ولی مسابقه در علم بیشتر داشتن، اخلاق بهتر داشتن، ممدوح است، عقل عرفی و عقل طبیعی بشر هم این حکم را می‌کند دین اسلام هم بر این امر اهتمام کرده است. شما اگر هر چه بیشتر علم پیدا کنید جا را بر دیگران تنگ نمی‌کنید، بلکه جا را بر دیگران گشاد می‌کنید. در حالیکه اگر شما هر چه بیشتر بخواهید دارایی داشته باشید ملک داشته باشید جا را تنگ می‌کنید. به هر حال وقتی که یک سبب در میان باشد، هر کسی که آن سبب را تصاحب بکند، دیگری را محروم کرده از برخورداری از سبب. اما شما هر چه بیشتر علم پیدا کنید، جا را برای هیچ‌کس تنگ نمی‌کنید. شما اگر در فیزیک سرآمد همه فیزیکدانهای عالم بشوید، اینطور نیست که دیگری محروم شده باشد که فیزیکدان بشود. بلکه شما هر چه آگاهیتان بیشتر بشود، سبب می‌شود که این آگاهی به دیگران هم منتقل بشود آنها هم آگاهتر بشوند، یعنی برعکس امور مادی؛ امور معنوی تلاش برای بیشتر پیدا کردن و به دست آوردنش نه تنها جا را برای دیگران تنگ نمی‌کند، تزامنی درونی است بلکه سبب سعادت حیات انسانی می‌شود. بنابراین «نخبه‌گرایی» از جمله جاهایی که ممدوح است و اگر به آن اهتمام شود، کل جامعه بشری برخوردار می‌شود و جامعه پیشرفت می‌کند، در عرصه علم و آگاهی است. هر چه جامعه آگاهتر بشود، هر چه در جامعه آگاهان و عالمان قدر بینند و در صدر بنشینند، آن جامعه روی سعادت را بیشتر خواهد دید و من خوش آمد می‌گویم به شما «نخبگان» جامعه پویا و پر تلاطم و امیدهای آینده و امروز؛ اصلاً شما سرمایه‌های امروز کشورید و تبعاً در آینده هم نقش آفرینان بزرگ جامعه ما خواهید بود خوش آمدید و خوشحالیم که این امکان را فراهم آوردید که من از نزدیک، عرض سلام خدمت دختر خانمها و آقا پسرهای شایسته و برجسته کشورمان بکنم همینطور خانواده‌های محترم ماشان و بستگان‌شان و نیز اعضای محترمی که هیأت امنای و مسؤولان باشگاه و کسانی که تلاش می‌کنند این نخبگان ما روز به روز انشاءالله رشد بیشتری پیدا بکنند و جناب آقای مظفر وزیر محترم آموزش و پرورش که این امکان را فراهم آوردند.

«المیادها»، مظهر یک امریست. حالا خود اینکه یک عده‌ای از دانش‌آموزان عزیز ما، تلاش بکنند و از میان آنها [عده‌ای] انتخاب بشوند بروند در یک کشوری و در یک مسابقاتی شرکت بکنند، یک حادثه گذرایی است که می‌گذرد، خود او اهمیت دارد ولی اهمیتش بیشتر از این

جهت است که مظهر یک امری است و آن اینکه «علم»، «دانش» و تلاش برای ارتقاء سطح دانش آموزان مورد توجه باشد و اینکه المپیادها باید به ما این را بگوید که ما زمینه آگاهی، تحقیق و پیشرفت در عرصه‌های مختلف را برای فرزندان این کشور فراهم بیاوریم. و ما می‌دانیم که ایران ما پر از استعداد است و فقط استعدادهای برجسته کسانی نیستند که احیاناً این توفیق را پیدا کرده‌اند که در المپیادها شرکت بکنند یا در این المپیادها یک مقام و موقعیتی بدست بیاورند. ایران ما پر از استعدادهای شایسته است و اصولاً اگر ملتی استعداد نداشته باشد، فرهنگ ساز و تمدن‌ساز نمی‌شود و ملت ایران «تمدن‌آفرین» است. یعنی در چهار- پنج - شش تا ملت بزرگی که در دنیا هستند و تمدن ایجاد کرده‌اند، یکی از برجسته‌ترین و سرآمدان آنها، ملت ایران است که هم قبل از اسلام تمدن داشته، هم نقش ممتاز در تأسیس و بسط «تمدن اسلامی» داشته است و دانشمندان و عالمان ایرانی، حتی غیرمسلمان‌های ایرانی، در آفرینش و بسط تمدنی که هنوز هم چون ستاره‌ای درخشان بر پیشانی تاریخ و سرنوشت بشریت می‌درخشد، نقش ممتاز داشته‌اند. این نشانه استعداد ظرفیت ذاتی یک ملت هست که شما نمایندگان این ملت و پر از استعداد هستید و گوشه و کنار این مملکت پر از استعداد است و متأسفانه در بخشهای قابل توجهی از کشور ما هنوز امکانات حداقل برای پرورش و رشد این استعدادهای وجود ندارد. هنوز در کشور ما با همه تحولات عظیمی که پیش آمده است یعنی شما رقم باسواد را قبل از انقلاب سال ۵۷، که حدود ۴۷ درصد بوده و الان متجاوز از ۹۰ درصد است یعنی صد در صد با سوادهای ما بیشتر شده‌اند ولی به هر حال همان ۱۵-۱۶ درصدی هم که بیسواد هستند اینها هم انسانهای برجسته‌ای بوده‌اند و ازدرون اینها می‌توانست انسانهای خیلی خیلی ممتازی در بیاید و هنوز هم متأسفانه شاید البته در صد کمی - از این بیسوادها کسانی باشند که در سنین اولیه آموزش باید باشند و یا مثلاً آیا این امکاناتی که امروز در اصفهان یا در تهران فراهم است، در فلان روستا هم فراهم است؟ نه نیست. این درد ماست و تا آنروز که ما این مشکلات را داریم، هیچ‌نباید خواب راحت و آرامش داشته باشیم و یک مسئول کشور فقط این نیست که یک نوع آرامشی در کشور باشد و چرخهای زندگی به هر قیمتی بچرخد بلکه باید احساس کند تا روزی که یک استعدادی که خداوند به او داده است، و حقوقی که خداوند مقرر کرده است، همه انسانها حق دارند از یک زندگی خوب و آبرومندانه‌ای برخوردار باشند، اینکه عده‌ای برخوردارند، عده‌ای برخوردار

نیستند، این نشانه ستمی است که بر انسانیت رفته است و ما که مسئول هستیم باید بکوشیم زمینه‌های این ستم را از بین ببریم. امروز آیا برای دخترخانم‌های ما مثل آقاپسرهای ما امکانات فراهم است؟ انصاف باید بدهیم که این کمتر هست و خوشبختانه دخترخانم‌ها هم نشان داده‌اند که با وجود کمبود امکاناتی که هست، باتلاش خودشان جبران می‌کنند و به اصطلاح زحمتی که می‌کشند، که الحق هم، هر جایی که این امکانات مساوی بوده هیچ دستکمی از آقا پسرها نداشته‌اند بعضی وقتها هم جلو افتاده‌اند که حالا ما باید فکر بکنیم خیلی جلونروند. برای اینکه به هر حال جامعه متعادل پیش برود و امسال وقتی می‌شنویم که ۵۸ درصد قبول شدگان کنکور ما دخترخانم‌ها هستند، این روال اگر پیش برود آن وقت باید بگویم که پسرهایمان مظلوم می‌شوند گرچه هنوز فاصله میان تحصیل کردگان مرد ما، با تحصیل کردگان زن ما زیاد هست و ما باید این را پر بکنیم.

به هر حال این استعداد فراوان است و المپیادها یک قلّه است، به اصطلاح جایی است که از آنجا چشم اندازی ایجاد می‌کند به کل جامعه و باید گذر و معبری باشد برای اینکه ما این زمینه را فراهم بیاوریم که استعدادها همه بتوانند به صورت شایسته‌ای رشد پیدا بکنند و «علم» را ما باید بآن توجه بکنیم. اهتمام به کسانی که در مسیر کسب علم هستند، عالم هستند، می‌خواهند عالم بشوند، این نیست که حالا به هر حال یک احترامی به یک فرد یا یک خانواده می‌گذاریم، یا عطش درونی یک فرد - که بالاخره نیاز دارد بدانند و دلش می‌خواهد پیشرفت بکند - فرونشاند بشود، بلکه این یک ضرورت است برای جامعه ما، امروز علم و دانش پایه قدرت و پایه اقتدار در دنیاست. شما شاید برایتان مشکل باشد که در دنیایی که این همه تکنولوژی هست، این همه ثروتها، این همه منابع، این همه معادن، این همه تولیدات وجود دارد وقتی می‌روید توی کشورهای بسیار پیشرفته، شاید مثلاً گاهی یک چهارم یعنی ۲۵ درصد درآمد ناخالص داخلی آنها، از ناحیه علم و تولید اطلاعات است. امروز ارزش افزوده‌ای که اطلاعات و آگاهی دارد با هیچ تولیدی و با هیچ کاری قابل مقایسه نیست و ما اگر به دانش آموزانمان، دانشجویانمان، دانش پژوهانمان احترام می‌گذاریم، برای این است که واقعاً هم در «اسلام»، هم منطق بشری ایجاب می‌کند که علم را توسعه بدهیم و پیش برویم و تبعاً وقتی شماها در این مسابقه به هر حال بروز پیدا می‌کنید - مغرور هم نشوید - شاید کسان دیگری هم باشند خیلی هم کسان دیگری

هستند که مثل شماها، مثل شما عزیزان صاحب استعدادهای فراوان هستند حالا یا در مسابقه با دو سه درصد اختلاف امتیاز از شما عقب مانده‌اند یا اصلاً این امکان را پیدا نکرده‌اند که در چنین مسابقه‌ای شرکت بکنند و شما باید شکر خدا بکنید که این امکان را پیدا کردید و آرزو و تلاش هم بکنید که همتایان شما در این عرصه باز بروز و ظهور داشته باشند - ولی به هر حال شما یک برجستگی دارید، نمود در جامعه دارید، لذا وظیفه‌تان سنگین می‌شود. یعنی بخواهیم و نخواهیم، شما «الگو» می‌شوید یعنی مورد توجه هستید. به همین دلیل هم، «ایمان شما»، «علم شما»، «اخلاق شما» و «رفتار شما» اثر می‌گذارد، فقط این نیست که شما فرمولها را بهتر بلدید، آگاهی‌ها و اطلاعات شما بیشتر است، این یک مزیت است، امامتوجه باشید که نگاه، به شماها هست و دیگر خیلی مال خودتان نیستید، یعنی باید احساس بکنید که بیشتر تعلق به جامعه دارید و مسئولیت بیشتری در مقابل جامعه دارید، و باید در خصلت‌های دیگر انسانی، که علم یکی از آنهاست، در آن قسمت‌ها هم سرآمد بشوید؛ تا خدای ناخواسته عالمی که ممکن است صفت خوب دیگری هم نداشته باشد، اینجور تلقی بشود که در همه جهات باید الگو قرار بگیرد و مورد پیروی قرار بگیرد و ای چه بسا که، این الگو شدن‌ها مشکلاتی هم برای جامعه ما ایجاد بکند. بنابراین وظیفه خیلی خیلی سنگینی هم شما دارید که در دین و علم و اخلاق و عمل و رفتار هم نخبگانی باشید که انشاءالله الگو باشید برای دیگران. از جمله کارهای خوبی که انجام گرفته است همین تشکیل «باشگاه» است ما این را به صورت یک حادثه گذرا نگاه نکنیم، احساس بکنیم که امروز جامعه ما جوان است. بخش عظیمی از جوانان ما، یعنی اکثریت قریب به اتفاقشان دانش آموزند، بخش قابل توجهی شان دانشجویند، روز به روز هم زیادتر می‌شوند. البته در بخشهای دیگر کارگری و کار و تولید و اینها هم جوانان ما حضور دارند، همه شان عزیز و محترمند، و نیز بعد از فراغت تحصیل از دانشگاه هم تا چند سال، مثلاً به سن و سال ما که می‌رسید، هنوز جوانید یعنی جوانی خیلی طولانیست. تا ۵۰ - ۶۰ سالگی و اینها هم طول می‌کشد. لیک وقتی، به حضورتان عرض کنم که به ما می‌گفتند فلانی ۴۰ سالشه می‌گفتیم اوه چقدر عمر کرده است. حالا می‌گن فلانی پیره، می‌گیم چند سالشه؟ می‌گن ۷۰ سال؛ ما به خود می‌لرزیم، می‌بینیم نزدیک ۷۰ سالیم می‌گیم ۷۰ سال که پیر نیست. حالا شما جوانید، خیال می‌کنید که ماها پیر شده‌ایم ما هنوز خودمان خیال می‌کنیم جوانیم. به هر حال بعد از دانشگاه هم،

هنوز جوانان توی جامعه ما فراوان هستند، جامعه ما جامعه جوانی است و تشکلهای و به اصطلاح تأسیسات مدنی که ما داریم، یکی از آنها تشکلی است که براساس علم و دانش و پیشرفت و اینها دور همدیگر جمع بشوند، این باشگاه یک نهاد مدنی، به معنی خوب کلمه اش است و یک پاتوق و پایگاهی است که براساس علم و آگاهی و انتقال اطلاعات می توانند دور هم جمع بشوند و نقشی هم در سلامت و ارتقاء و جهت اجتماعی جامعه داشته باشد.

سپاسگزارم از مسئولان عزیز، که حالا چون به هر حال جنبه های مشترک علمی، فیزیک، ریاضی، شیمی، کامپیوتر تودنیا بالاخره المپیاد دارد، برای «ادبیات فارسی» هم و فرهنگ و ادب فارسی هم فکر کردند که مسابقاتی گذاشته بشود چون رمز هویت ماست. به هر حال، ما با زبانمان به هم پیوسته ایم؛ با زبانمان به گذشته تعلق داریم، در درون زبانمان است که به اصطلاح خاطره جمعی ما نهفته است و ما را به عنوان یک ملت در کنار هم دیگر قرار می دهد، البته تنها زبان نیست، «زبان» از مهمترین و از عوامل عمده است و اهتمام به فرهنگ و ادب فارسی هم بسیار بسیار مهم است. اولاً سفارش بکنم شما در هر رشته ای که هستید، در هر رشته علمی، فنی که کار می کنید، حتماً یک وظیفه خودتان بدانید که آگاهی ادبی و علمی خود را بالا ببرید این لطافت می بخشد به علم شما، فیزیک شما وقتی با ادب و هنر و فرهنگ توأم شد، بسیار لطیفانه تر است، و نیز بدانید که در مقام کسب اطلاعات همه می توانند اطلاعات کسب بکنند و ذهنشان انبانی از اطلاعات بشود. اما آفرینندگی و خلاقیت که «هنر» است، علم نیست. و هر چه، جنبه هنری شخصیتان را، جنبه فرهنگی شخصیتان را، جنبه ادبی شخصیتان را بالاتر ببرید، مطمئن باشید که در رشته های علمی هم «خلاقیت» بیشتری خواهید داشت به علاوه اینکه آن به اصطلاح، رشته ای که شما را، جان شما را پیوند می دهد به جامعه تان، همین فرهنگ و ادب است و کسانی هم که به طور خاص در رشته های ادبیات و اینها کار می کنند برگزاری مسابقات برای آنها در خور توجه و اهتمام است. و امیدواریم ما یک روزی - یک روزی می دانید زبان فارسی، بر بخش عظیمی از دنیا حکومت می کرده است، الان هم حالا بعضی کشورها زبان فارسی، زبان رسمی شان هست، ولی مثلاً شما نمی دانم می دانید یا نه؟ قبل از این که ترکان بیایند به آسیای صغیر - که امروز ترکیه نام دارد، زبان رسمی و فاخر آنجا، زبان فارسی بوده است یا لااقل زبان فارسی از رایج ترین زبانهای آنجا بوده است و شما می دانید که ملای روم مولانا جلال الدین بلخی، مولوی، که از بلخ

این طرف، شرق ایران است، رفته است و در «قونیه» و مدفون است، مدت‌ها در ترکیه بوده و زبان فارسی در آنجاها رواج فراوان داشته است. یا در شبه قاره هند، در دوران گورکانیان و حتی قطب شاهیان، زبان رسمی شبه قاره، زبان فارسی بوده است. و بعد از این که استعمار انگلیس آمد زبان رفت. در بخش وسیعی از دنیا، این زبان و ادب هست، دارد زنده می‌شود و شاید در روزگاری نه چندان دور، بتوانیم المپیاد زبان و ادب فارسی را در سطح بین‌المللی داشته باشیم. این باشگاه (دانش پژوهان جوان) باشگاه تازه تأسیسی است که قطعاً امکانات کمی دارد و باید تقویت بشود و من تقاضا می‌کنم یک گزارشی از وضع باشگاه و نیازهای آن و مسائلی که هست به من منتقل بکنند و من علاقه‌مندم، در حدی که می‌توانم، برای تقویت بنیه این پایگاه و جایگاه مهم و ارزنده، اگر می‌توانم کمکی بکنم، کمکی بکنم.

و همه شما را به خدای بزرگ می‌سپارم، برایتان آرزوی موفقیت می‌کنم و از او می‌خواهم که روز به روز موفقیت‌های بیشتری را نصیب شما عزیزان و امیدهای ارزنده این کشور، بفرماید و شما هم با همت خودتان از این موقعیت استفاده بکنید که از این استعداد خداوند، بهتر و بیشتر استفاده بکنید، خدا یار و نگهدار شما باد.

